

ابزارهای نوین مالی برای نجات صنعت کشور

صنایع تولیدی در سال‌های اخیر میان کمبود سرمایه در گردش و افزایش هزینه‌ها گرفتار شده‌اند و اکنون ابزارهای مالی نوین برای حفظ پایداری خطوط تولید به میدان آمده‌اند

از انحراف منابع به بازارهای غیرمولد جلوگیری می‌نماید. در مجموع، این سه ابزار یک بسته سیاستی منسجم برای کنترل تورم، مهار نقدینگی و افزایش کارایی نظام تأمین مالی در اقتصاد ایران تشکیل می‌دهند.

نقدشوندگی و عمق بازار

باوجود مزایای قابل توجه ابزارهای نوین تأمین مالی، تحقق کامل اهداف این سیاست‌ها به مجموعه‌ای از الزامات نهادی و زیرساختی وابسته است که در صورت فقدان آن‌ها، کارایی ابزارهایی مانند اوراق گام به‌طور جدی کاهش می‌یابد. نخستین و مهم‌ترین چالش در این حوزه، مسئله نقدشوندگی این اوراق و عمق بازار ثانویه آن است. در شرایطی که بسیاری از تأمین‌کنندگان مواد اولیه و فعالان اقتصادی برای پوشش هزینه‌های جاری خود نیازمند دسترسی فوری به نقدینگی هستند، نبود یک بازار ثانویه عمیق و کارآمد می‌تواند منجر به افزایش نرخ تنزیل شود و در نتیجه، هزینه نهایی تأمین مالی برای تولیدکنندگان افزایش یابد. در چنین وضعیتی، هدف اصلی ابزار یعنی کاهش فشار نقدینگی تضعیف خواهد شد. از همین رو، توسعه بازار ثانویه، حضور فعال بازارگردان‌های حرفه‌ای و مشارکت مؤثر نهادهای مالی بزرگ در معاملات این اوراق، به‌عنوان پیش‌شرط‌های اساسی موفقیت این سازوکار مطرح می‌شود. بدون این عناصر، چرخه گردش اعتبار با اصطکاک مواجه شده و کارایی کل نظام تأمین مالی زنجیره‌ای کاهش می‌یابد.

پذیرش نهادی اوراق مالی

فراتر از مسئله نقدشوندگی، میزان پذیرش نهادی اوراق گام در ساختار اقتصادی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت آن دارد. در حال حاضر، یکی از پیشنهاد‌های کلیدی کارشناسان آن است که امکان استفاده از این اوراق برای پرداخت تعهدات عمومی از جمله مالیات، حقوق گمرکی، حق بیمه و سایر بدهی‌های قانونی به دولت فراهم شود. چنین اقدامی می‌تواند تقاضای پایدار و واقعی برای این ابزار ایجاد کند و وابستگی فعالان اقتصادی به تنزیل در بازار ثانویه را کاهش دهد. در نتیجه، اوراق گام از یک ابزار محدود مالی به یک ابزار فراگیر در گردش اقتصادی تبدیل خواهد شد. هم‌زمان، توسعه تأمین مالی زنجیره‌ای نیازمند تکمیل زیرساخت‌های اطلاعاتی و نظارتی است. هرچند این ابزارها نسبت به تسهیلات سنتی شفاف‌تر هستند، اما همچنان ریسک‌هایی نظیر اسناد صوری یا معاملات غیر واقعی در آن‌ها وجود دارد. بنابراین ایجاد سامانه‌های هوشمند یکپارچه، اتصال پایگاه‌های داده اقتصادی، ارتقای نظام اعتبارسنجی و نظارت مستمر بر جریان واقعی کالا و اعتبار، از پیش‌شرط‌های حیاتی برای جلوگیری از انحراف کارکرد این ابزارها محسوب می‌شود. در غیاب چنین زیرساخت‌هایی، مزیت شفافیت نسبی این نظام به‌طور کامل محقق نخواهد شد و کارایی سیاست کاهش می‌یابد.

گذار از بانک محوری

در سطح کلان، حرکت به سمت تأمین مالی مبتنی بر اعتبار را می‌توان یکی از تحولات ساختاری نظام مالی کشور در سال‌های اخیر دانست؛ تحولی که در پی بازتعریف رابطه میان دو هدف بنیادین اقتصاد، یعنی حمایت از تولید و کنترل تورم شکل گرفته است. این رویکرد، در امتداد مجموعه‌ای از ابزارهای نوین مالی، تلاش دارد اقتصاد را از وابستگی صرف به خلق پول بانکی به سمت گردش کارای اعتبار در زنجیره تولید و تجارت هدایت کند. در صورت پیوند این ابزارها با اصلاحات ساختاری در نظام بانکی، توسعه بازار سرمایه، بهبود محیط کسب و کار و تقویت نظام نظارتی، امکان تبدیل آن‌ها به یکی از ارکان اصلی تأمین مالی تولید فراهم خواهد شد.



احمد رضا بیات‌پور
روزنامه نگار

ریشه‌های چندگانره تورم در اقتصاد

در ماه‌های اخیر، تورم در اقتصاد ایران تحت تأثیر هم‌زمان سه دسته عامل تشدید شده است؛ سیاست‌های اقتصادی دولت از جمله افزایش نقدینگی و جهش نرخ ارز، فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی، و در نهایت عوامل روانی و انتظاری ناشی از شوک‌های امنیتی و نظامی. در چنین شرایطی، مسئله تورم صرفاً یک پدیده پولی نیست، بلکه حاصل برهم‌کنش هم‌زمان متغیرهای سمت عرضه و تقاضاست. در سطح نظری، هر عاملی که موجب کاهش تولید یا اختلال در تقاضای واقعی شود، به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌شود، اما در اقتصاد ایران این فرآیند با شدت بیشتری از مسیر متغیرهای سیاستی تشدید می‌گردد. حجم نقدینگی، سیاست‌های ارزی، تورم وارداتی و به‌ویژه انتظارات تورمی، همگی به‌عنوان متغیرهای مکمل، اثر مستقیم بر رفتار عرضه و تقاضا دارند و آن‌ها را از تعادل خارج می‌کنند. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری چرخه‌ای از افزایش قیمت‌هاست که در آن عوامل واقعی و روانی به‌صورت هم‌زمان عمل می‌کنند و یکدیگر را تقویت می‌نمایند. سه عامل اصلی در تشدید تورم نقش تعیین‌کننده داشته‌اند: نخست، سیاست‌های اقتصادی دولت شامل افزایش نرخ ارز، رشد نقدینگی و در برخی موارد محدودیت تولید که در سال‌های اخیر استمرار داشته و در دوره‌های اخیر شدت گرفته است. دوم، فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی که از مسیر کاهش درآمدهای ارزی، افزایش هزینه واردات، رشد هزینه تولید و اختلال در تأمین ارز، سطح عمومی قیمت‌ها را افزایش داده است. سوم، انتظارات روانی و هیجانی ناشی از نااطمینانی‌های سیاسی، امنیتی و نظامی که به‌سرعت در رفتار بازارها منعکس می‌شود. ترکیب این سه عامل، تورم را به‌طور قابل توجهی افزایش داده است. افزایش صد درصدی نرخ ارز رسمی یا تأخیر زمانی، عامل مهم تورم شش‌ماهه اخیر بوده است.

اقتصاد ایران به سمت مالی شدن و دلاریزه شدن حرکت کرده و در نتیجه بخش تولیدی تضعیف و فعالیت‌های دارایی محور تقویت شده است. این تغییر ساختاری رفتار خانوارها را نیز دگرگون کرده و تقاضای غیرعادی برای دارایی‌هایی مانند طلا و سکه ایجاد کرده است. در نتیجه، بسیاری از قیمت‌گذاری‌ها در حوزه مسکن و کالاهای صادراتی بر اساس نرخ ارز انجام می‌شود و حساسیت اقتصاد به نوسانات ارزی افزایش یافته است. بخشی از تورم ناشی از سیاست‌های دولت‌هاست و مهار آن مستلزم اصلاح سیاست‌ها و مدیریت انتظارات تورمی است.

دولت برای مهار پایدار تورم باید به‌صورت شفاف نشان دهد که سیاست‌هایش موجب افزایش نرخ ارز، رشدی ضابطه نقدینگی یا ایجاد تابلطم در بازارها نخواهد شد. تجربه‌هایی مانند تغییرات ناگهانی در سیاست ارز ترجیحی یا ورود نهادهای عمومی به بازارهای مالی، انتظارات تورمی را تشدید کرده‌اند. در مقابل، ثبات سیاستی و حمایت واقعی از تولید می‌تواند بخشی از نقدینگی را جذب فعالیت‌های مولد کند و مانع تبدیل مستقیم آن به تورم شود.

ادامه گردش اقتصادی استفاده کند. نتیجه این سازوکار، کاهش فشار بر نقدینگی، افزایش شفافیت جریان مالی و محدود شدن مسیرهای انحراف منابع به فعالیت‌های غیرمولد است، بدون آنکه جریان تولید متوقف شود.

هدفمندسازی تخصیص منابع اعتباری

سیاست «تأمین مالی بخش‌های اولویت‌دار» در امتداد توسعه ابزارهای تأمین مالی زنجیره‌ای، به‌عنوان یکی از محورهای مکمل در معماری جدید نظام اعتباری کشور تثبیت شده است. در این چارچوب، وزارتخانه‌های تخصصی از جمله صنعت، معدن و تجارت، جهاد کشاورزی، نفت، نیرو، ارتباطات و بهداشت، مأمور شناسایی و معرفی طرح‌ها و پروژه‌های دارای اولویت راهبردی و اثرگذاری بالا بر رشد اقتصادی هستند. این طرح‌ها سپس برای تأمین مالی به بانک مرکزی ارائه می‌شوند تا منابع محدود شبکه بانکی به‌صورت هدفمند به سمت فعالیت‌هایی هدایت شود که بیشترین اثر را بر افزایش تولید، اشتغال، توسعه صادرات، کاهش وابستگی وارداتی و تقویت امنیت اقتصادی دارند. هدف اصلی این سیاست، اصلاح الگوی پراکنده تخصیص اعتبارات و جلوگیری از هدررفت منابع در فعالیت‌های کم‌اثر اقتصادی است؛ مسئله‌ای که در سال‌های گذشته به تضعیف ظرفیت تولید، افزایش هزینه تمام‌شده کالاها و تشدید فشارهای تورمی ناشی از محدودیت عرضه منجر شده است. در الگوی جدید، تقسیم کار نهادی بازتعریف شده است؛ وزارتخانه‌ها علاوه بر معرفی پروژه‌های اولویت‌دار، مسئول ارزیابی فنی و نظارت بر اجرای آن‌ها نیز هستند، در حالی که بانک مرکزی نقش تنظیم‌گر را بر عهده دارد و وظیفه تعیین ضوابط اعتباری، تخصیص سهمیه‌ها، هدایت منابع و نظارت کلان بر جریان اعتبارات را ایفا می‌کند. نتیجه این ساختار، گذار از تخصیص غیرهدفمند به سمت نظامی متمرکز، هوشمند و مبتنی بر اولویت‌های توسعه‌ای است که می‌کوشد میان محدودیت منابع و ضرورت‌های رشد اقتصادی توازن برقرار کند و کارایی نظام تأمین مالی را افزایش دهد.

تغییر منطق تأمین مالی

این تغییر رویکرد، در واقع پاسخی نهادی به دوگانگی مزمن اقتصاد ایران است؛ دوگانگی‌ای که از یک سو خود را در سیاست‌های انضباطی بانک مرکزی برای مهار رشد نقدینگی و کنترل تورم نشان می‌دهد و از سوی دیگر در فشار فرآیندها بر بنگاه‌های تولیدی برای تأمین سرمایه در گردش و حفظ سطح تولید، در چنین شرایطی، هرگونه تزریق مستقیم و گسترده تسهیلات نقدی می‌تواند به تشدید تورم منجر شود، در حالی که انقباض اعتباری نیز به کاهش ظرفیت تولید و افت عرضه در اقتصاد می‌انجامد. همین بن‌بست سیاستی، ضرورت طراحی سازوکارهایی را برجسته کرده که بتوانند نیاز مالی بخش مولد را بدون اتکال مستقیم به خلق پول پاسخ دهند. در همین چارچوب، بانک مرکزی طی سال‌های اخیر توسعه تأمین مالی زنجیره‌ای را در دستور کار قرار داده است؛ مدلی که در آن اعتبار به جای تبدیل فوری به نقدینگی، در طول حلقه‌های تولید و توزیع جریان می‌یابد. در این ساختار، هر بنگاه می‌تواند از اعتبار ایجادشده برای تأمین نهادهای تولید، تسویه بدهی‌ها یا

کارکرد اوراق گام زنجیره‌ای

اوراق گام یا گواهی اعتبار مولد یکی از ابزارهای نوین تأمین

اصلاح ساختار برای مقابله با قاچاق

هوشمندسازی سامانه‌ها، مسیرهای غیررسمی تجارت را محدود و نظارت را تقویت می‌کند

مبارزه با قاچاق کالا و ارز، بیش از آنکه یک اقدام صرفاً نظارتی باشد، به‌عنوان یک مسئله ساختاری در پیوند با شفافیت اقتصادی و کیفیت حکمرانی مطرح است. در همین چارچوب، رئیس‌ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز تأکید کرده است که مهار پایدار قاچاق تنها زمانی ممکن خواهد بود که زمینه‌های شکل‌گیری آن از طریق اصلاح فرایندهای اداری، شفاف‌سازی جریان‌های تجاری و هوشمندسازی نظام نظارت اقتصادی از میان برداشته شود.

اصلاح فرایند‌ها

حبیب‌الله حقیقی با اشاره به ضرورت ساده‌سازی فرایندهای قانونی، تأکید دارد که هرچه مسیر فعالیت رسمی برای فعالان اقتصادی کم‌هزینه‌تر و شفاف‌تر شود، انگیزه برای ورود به مسیرهای غیررسمی کاهش می‌یابد. به گفته او،

کاهش بوروکراسی و تسهیل محیط کسب و کار باید در صدر اولویت‌های اصلاحی قرار گیرد.

نظارت هوشمند

وی همچنین توسعه سامانه‌های یکپارچه و استفاده از فناوری‌های نوین را محور اصلی ارتقای نظارت دانسته و تصریح کرده است که دیجیتال‌سازی فرایندها می‌تواند ضمن حذف مراجعات غیرضروری، سطح شفافیت اطلاعاتی را افزایش دهد. او در عین حال بر بازنگری مقررات تجاری و جلوگیری از سوءاستفاده از ابزارهایی مانند کارت‌های بازرگانی تأکید کرده است؛ موضوعی که به گفته وی، در صورت بی‌توجهی می‌تواند به اختلال در نظام تجارت رسمی منجر شود.